

ای نامه که می روی به سویش ...



شاعر و نویسنده
حامد عسکری

با عرض سلام خدمت پرنیز خانم عزیز دلم، امیدوارم حال شما خیلی خوب وعالی باشد.این دومین نامه‌ای می باشدکه من از برای شما نوشتن می کنم. پیشاپیش بگویم خیلی دلم برای شما تنگ است و هر شب به شما فکر می کنم. من در این روزهای سربازی ام در مشهد هیچ مشکلی ندارم مگر اینکه از شما دور می باشم. پدرتان گفته بود بروم خدمت و برگردم و با شما برویم سر خانه زندگی مان. من را ببخشید، در این ایام نامزدی ما که باید در کنار شما باشم و از ایام شیرین نامزدی لذت ببریم من در خدمت هستم. حالا سربازی متأهل ها خیلی مدتش کوتاه است و خدا را شکر حقوقش هم خوب است. من در پادگان در کلاس های قرآن شرکت می کنم و تا حالا سوره های قارعه و تکاثر و هل اتی را از بر شده ام. من سعی می کنم خیلی هم زوده یزود به حرم بروم و در آنجا از برای شما و خانواده محترمتان دعا بکنم. پارسال که گاوتان تب برکی گرفت را من یادم می باشد. خیلی عمو کرامت پدرتان ناراحت شد ولی خدا را شکر توانست سریع دوتا گاو هولشتاین خوب بخرد و در عوض آن ها داشته باشد.

پرنیز جانم. من هر وقت توی حرم می روم و این زن و شوهرهای جوان را می بینم که دست هم را گرفته اند و دارند زیارت می کنند یا توی حرم نشسته اند و دارند کتاب دعا می خوانند خیلی دلم برای شما تنگ می شود. به همین امام رضا قسم قول می دهم اولین سفری که بعد از خدمتم بروم همین حرم امام رضا^(ع) باشد. به جان خودم می آورمتان اینجا و سعی می کنم خیلی به شما

خوش بگذرد. پرنیزا خانم، من شما را از خودم هم بیشتر دوست دارم و می خواهم اینجا کنار امام رضا^(ع) بیاورمتان و بگویم بهشان این پرنیزا من است. خیلی دختر ماهی است. من را کمک کن که بتوانم در زندگی کنار او روزهای خوبی را تجربه کنم. کمک کن که در سربالایی و سر پایینی زندگی کنار هم باشیم و نگذاریم هیچ سختی روزگار محبت شما را از دلمان بیرون کند. من از امام رضا^(ع) خواستم که حواسش به بچه های ما باشد و همه آن ها آن شاء... آدم های مفیدی برای جامعه خود باشند و مادرشان را هم که پرنیزا خانم باشد از من بیشتر دوست داشته باشند. پرنیزا خانم، من توی این مشهد کباب فروشی های خوب هم بلدم. می رویم کباب با ریحان می خوریم و بعد می رویم توی بازارهای قشنگ از این کرم های خوشبومی خرم برایت که دست هایت که با قالی بافی زیر می شود نرم شود و بوهای خوب بدهد. لباس فروشی قشنگ هم بلدم که می برمت و آنجا هرچی دوست داشتی بخر. اگر خودتان یا در منزل کم و کسری داشتید به من بگویید برایتان بخرم بفرستم. لطفا هر چیزی نیاز بود بگویید در نامه بعدی من سریع مرخصی شهری می گیرم و می روم تهیه می کنم برایتان ارسال می کنم. لطفا جواب نامه را زود بده من دلم برایت زود زود تنگ می شود.

نمکدان بی نمک شوری ندارد

دل من طاقت دوری ندارد.

قربانت عباس

زیارت دونفره پس از ۸ سال



مصطفی استادی و مهسا نجف زاده زوج جوانی هستند که پس از سال ها توفیق زیارت نصیبشان شده است و از تهران به مشهد سفر کرده اند. آن ها پس از هشت سالی که از ازدواجشان می گذرد، نخستین بار است که به پایوسی علی بن موسی ^(ع) می آیند. خانم نجف زاده می گوید: نوروز ۱۳۸۹ از شبکه ۳ سیما حرم را تماشا می کردم و آرزوی زیارت به دلم افتاد. اردیبهشت همان سال حاجت روا شدم و نخستین بار زائر حرم امام رضا^(ع).

عکس: احمد حسنی/شهرآرا

عکس زائر

اول شخص

مادری برای تمام عروسک ها

درباره مرضیه برومند، خالق شخصیت های عروسکی معروف و محبوب امروز ۷۲ ساله شد

کند و علاوه بر اضافه کردن شخصیت های جدید، ترانه ماندگار تیتراژ این سریال را به مجموعه نوشتارژی های این نسل اضافه کند. ترانه، ک مثل کپل، که به قلم یک روحانی با نام سیدابوالقاسم حسینی زرفا سروده شده بود، با ملودی محبوبی از محمدرضا علیقلی ترکیب و به تیتراژ پایانی کار تبدیل شد. شش سال پس از تجربه موفق مدرسه موش ها، مرضیه برومند با الهام از شخصیت یک پیرزن گیلکی اهل انزلی که با حیوانات اهلی اش صحبت می کرد، به فکر ساخت «خونه مادر بزرگه، افتاد. این برنامه در قالب یک سریال شانزده قسمتی، بار دیگر مورد استقبال مخاطبان قرار گرفت. او که پس از دوتجربه اخیر خود به چهره ای موفق در زمینه کار کودک تبدیل شده بود، در سال ۶۹ با کارگردانی سریال «آرایشگاه زیبا، ثابت کرد در حوزه کار بزرگسال نیز همان اندازه قدرتمند و حرفه ای ظاهر می شود. پس از این تجربه، با تولید سریال



آزاده چشمه سنگی
نویسنده

قصه های تابه تا، در سال ۷۲ بار دیگر به سمت و سوی کودکان بازگشت و عروسک فراموش نشدنی دیگری (زی زی گولو) را به موزه عروسک های تلویزیون ایران اضافه کرد که در کنار هنر نمایشی امیرحسین صدیق و لیلی رشیدی، به داستانی دوست داشتنی و پرخاطره تبدیل شد. همکاری موفقیت آمیز او با امیرحسین صدیق در سریال «کتا، بفروشی هدهد، با محوریت کتاب خوانی ادامه پیدا کرد. سریال، آب

اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش *



پیمان
نویسنده

شبیه پیچکی که به اعتماد دیواری تکیه می زند و می روید و درهم می پیچد و بالا می رود... آدم ها نیز در گیر و دار زندگی گاهی به اعتماد دیگری تکیه می زنند و به عهدی، قولی پناه می برند. گاهی در سختی ها یا گرفتاری ها وعده ای از سوی کسی مایه دل خوشی می شود و در نقطه حساسی از زندگی اش بر مبنای پیمان کسی تصمیمی می گیرد. تصمیم هایی که گاهی همه زندگی اش را تحت تأثیر قرار می دهد. فرقی نمی کند این قول ها و وعده ها در بعد مادی یا معنوی زندگی باشند.

فرقی نمی کند قصه معیشت آدمیزاد باشد یا وفا و عهد در دل بستگی ها، یک جایی آدمی دلش را به قول کسی گره می زند و به امید او زندگی می کند. امان از آن روز که دیوار اعتماد سست باشد و فرو بریزد و آن پیچک نازک باورها که همه هستی اش را به پناهی دل خوش کرده بود بر زمین بیفتند. امان

*شعری از حافظ

چکامه

تو زخم می زنی آن هم به که؟امام رضا(ع)!

امام، کار ندارد به نام، می بخشد
رنوف، اوست که بر خاص و عام می بخشد
به جنگ بدخواهش آمدم ولی چه کنم؟
من انتقام بگیرم امام می بخشد!
حرم ندیده چه می داند؟ این امام رنوف
گدا هنوز نگفته سلام، می بخشد
مجیز شاه یگو، طعنه بر امام بزن
خودت بین که از این دو کدام می بخشد
همین تفاوت کافی ست بین شاه و امام
که هست و نیست خود را امام می بخشد
مدام تویه شکستی؟ بیا! یکی این جاست
که عادت است برایش، مدام می بخشد
تو زخم می زنی آن هم به که؟ امام رضا!
که زخم های تو را التیام می بخشد؟
بزن! که زخم تو هرچه عمیق تر باشد
به دوستی محبان دوام می بخشد
ولی اگر که بشیمان شدی حرم باز است
بیا! امام علیه السلام می بخشد

محمدحسین ملکیان

SHAHRRARANEWS.IR

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- مسئرد بیعتی: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: مهتلن مشهد، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۲۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

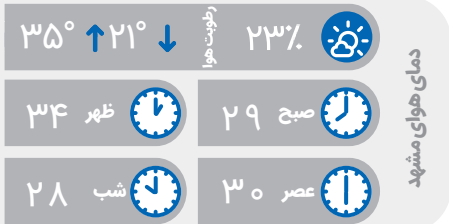
۴شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir



میثاق نامه اخلاق حرفه ای



- اذان ظهر ۱۱:۳۰:۲۳ نیمه شب شرعی ۲۲:۳۷:۰۱
- غروب آفتاب ۱۸:۴۶:۵۱ اذان صبح فردا ۰۴:۲۶:۴۸
- اذان مغرب ۰۹:۰۸:۰۵ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۳:۴۶

ایقاعات شرعی مشهد

حدیث

گرافی



طرح: جلال حاجی زاده

روایت

زائر

ثبت آرزوی زیارت زائران پاکستانی



عکس سید محمد رضا هاشمی



روزنامه نگار
سید محمد رضا هاشمی

«ته بل محله، می چرخدم، یک کاروان از زائران پاکستانی بایکی از آن اتوبوس های رنگارنگشان تازه از راه رسیدند. من یک گوشه ایستادم تا همه پیاده شوند، دیدن آن اتوبوس رنگارنگ و پر برق و برق وزائران پاکستانی که عجیب امام رضا^(ع) را دوست داشتند، من را سر ذوق آورده بود، زنان و مردان میان سال پاکستانی یک جوری دنبال حرم می گشتند که گویی تشنگانی در جست وجوی آب هستند. دیدن گلدسته های حرم و گنبد طلا برایشان شده بود، آرزو، آن ها پیاده راه افتاده بودند به سمت حرم. من هم همراهشان شده بودم. تا اینکه رسیدند ته بازارچه، حاج آقا جان،، حالاد دیگر حرم عکاسی ام می رفتم کوچه پس کوچه های اطراف حرم تا شاید دشتی کنم و عکسی بگیرم که به درد جشنواره بخورد. این پیاده روی های عکاسانه لک زده برای آن روزها. اینکه صبح زود از خانه بزنم بیرون و ساعت ها اطراف حرم بچرخم تا بتوانم عکسی بگیرم که دوستش دارم. در یکی از همین روزها وقتی داشتیم در کوچه های

از سال ۱۳۹۰ که رفتم دوره آموزش عکاسی تا امروز سعی کرده ام، اطرافم را با جزئیات بیشتری ببینم. تلاش می کنم چشم هایم را به ویزور دوربین عکاسی تبدیل کنم و طوری به اطرافم نگاه کنم که گویی هر لحظه می خواهم چیز جدیدی ثبت کنم. در طول این سال ها عکس هایی که در حرم آقا امام رضا^(ع) گرفته ام، برایم خیلی خاطره انگیز و دوست داشتنی بوده اند. دوره ای بود که مشهد جشنواره های عکاسی بسیار خوب حرفه ای برگزار می کرد و من خیلی جدی عزمم را جزم کرده بودم عکسی از من در کتاب جشنواره چاپ شود. صبح های زود با دوربین عکاسی ام می رفتم کوچه پس کوچه های اطراف حرم تا شاید دشتی کنم و عکسی بگیرم که به درد جشنواره بخورد. این پیاده روی های عکاسانه لک زده برای آن روزها. اینکه صبح زود از خانه بزنم بیرون و ساعت ها اطراف حرم بچرخم تا بتوانم عکسی بگیرم که دوستش دارم. در یکی از همین روزها وقتی داشتیم در کوچه های

بعید است کسی «کپل، مدرسه موش ها را با صدا پیشگی حمید جبلی به یاد نیاورد. همان موش چاق و شکمو که جیب هایش پر از فندق و پسته بود. حتی ترانه



تیتراژ «مدرسه موش ها، هم با محوریت شخصیت او ساخته شد.

کپل:



آقا حنایی و گل باقالی به دنیا آمد، همه چیز برای ماخل رنگ دیگری گرفت.

مخل:



نام ورد جادویی او این بود: زی زی گولو آسی پاسی دراکوتا تابه تا،